



السَّلَامُ

امام کاظم

اسوه صلابت و ظلم ستیزی

عبدالکریم پاکستانیا

بِعَهْدِ اللَّهِ وَذِمَّتِهِ وَبِكُلِّ مَا اشْتَرَطَ عَلَيْكُمْ فِي كِتَابِهِ
وَدَعْوَتِهِ إِلَى سَبِيلِهِ وَأَنْقَذْتُمْ طَائِفَتَكُمْ فِي
مَرْضَاتِهِ وَحَمَلْتُمْ الْخَلَائِقَ عَلَى مِنْهَاجِ
النُّبُوَّةِ؛^۱ من گواهی می دهم که شما [ائمه
اهل بیت علیهم السلام] به عهد و ذمه خود با
خداوند متعال وفا کردید و هر آنچه را
که در کتاب خود بر شما شرط کرده
بود، به نحو احسن انجام دادید. مردم را
به راه خدا دعوت کردید و تمام
تواناییهای خود را در راه کسب رضای
الهی به کار گرفتید و مخلوقات را بر
شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله رهنمون شدید.»

امامان معصوم علیهم السلام در طول
زندگی پربار خویش برای احقاق حق
و رهبری امت، از هیچ کوششی
فروگذار نکرده اند. در این راستا، همه
مشکلات و گرفتاریها را به جان خریده
و تحمل کرده اند.

به همین جهت است که ائمه
اطهار علیهم السلام به عنوان الگوی صبر و
پایداری در راه حق مطرح شده و
سرمشق رهروان راه فضیلت گشته اند
و از همین جاست که عارفان خداجوی
این فراز از زیارت روح نواز جامعه
ائمه المؤمنین را در خلوت و جلوت
زمزمه می کنند که: «أَشْهَدُ أَنْكُمْ قَدْ وَفَيْتُمْ

۱. المزار، محمد بن المشهدی، ص ۲۹۴؛
بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۶۴.

پیشوای هفتم شیعیان، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که در هفتم صفر ۱۲۸ هـ ق در روستای ابواء، میان مدینه و مکه متولد شده بود، همانند دیگر امامان معصوم علیهم السلام برای احیای فرهنگ اسلام و گسترش ارزشهای الهی در طول امامت سی و پنج ساله خویش [۱۴۸ تا ۱۸۳ هـ. ق] که با چهار تن از خلفای ستمگر عباسی (منصور، مهدی، هادی و هارون الرشید) هم زمان بود، تمام مشکلات و سختیها را به جان خرید و به فرهنگ صبر و مقاومت در راه اسلام معنای حقیقی بخشید.

آن حضرت تمام تواناییهای خود را در این زمینه به کار گرفت و صلابت و استواری در راه دفاع از فضیلتها و مبارزه با مفاسد اخلاقی و اجتماعی را به معنای تام کلمه مجسم ساخت. در زیارت آن امام می خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ... صَبَّرْتَ عَلَى الْأَذَى فِي جَنْبِ اللَّهِ وَجَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»^۱ شهادت می دهیم که تو [ای امام هفتم] بر تمام آزارها در راه خدا صبر کردی و در راه خدا آن گونه که سزاوارش بود کوشیدی.»

بیست و پنج ماه رجب، شاهد جانبازی آن رادمرد عالم اسلام و اسطوره صبر و پایداری در راه حق می باشد. آن حضرت بعد از تحمل بی رحمانه ترین آزارهای طاقت فرسای خلفا، بسویژه هارون الرشید، استوار و مقاوم در برابر طاغوت و طاغوتیان به ملاقات پروردگارش شتافت. در صلوات مخصوصه آن حضرت آمده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَصِيِّ الْأَبْرَارِ وَأَنْسَامِ الْأَخْيَارِ... وَمَأْلِفِ الْبُلُوَى وَالصَّابِرِ وَالْمُضْطَّهِدِ بِالظُّلْمِ وَالْمَقْبُورِ بِالْحَجْرِ وَالْمُعَذَّبِ فِي قَعْرِ السُّجُونِ وَظَلَمِ الْمَطَامِيرِ ذِي السَّقِ الْمَرْضُوضِ بِحَلْقِ الْقُودِ»^۲ خداوند! بر موسی بن جعفر علیه السلام درود فرست! او که جانشین نیکان و پیشوای خوبان بود... آن آقای آشنا با بلاها و بردباری، در معرض ظلم و ستم، شکنجه شده در قعر زندانها و ظلمت سلولهای تنگ و تاریک، با پاهای ورم کرده و مجروح، و به بند کشیده شده با حلقه های زنجیر.»

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۵.

۲. الانوار البهیة، ص ۲۰۵.

همواره با استغفار بود، همراه با سجده‌های طولانی، اشکهای ریزان، مناجات بسیار، و ناله‌ها و زاریهای مداوم در حال عبادت.»

برخورد با صلابت

از آنجایی که اولیای خدا به امدادهای خداوندی باور قطعی دارند، در برخوردهای خود با دنیاپرستان و طاغوت‌های زمان بی‌واهمه و با قاطعیت و صلابت رفتار می‌کنند و آنان با داشتن سرمایه‌ایمان به غیر از خداوند متعال از هیچ قدرت و نیرویی نمی‌هراسند که: «فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَمَقًا»^۱؛ «هر کس به پروردگارش ایمان بیاورد، نه از نقصان می‌ترسد و نه از ظلم [و ظالم] هراسی دارد.»

پیشوای هفتم نمونه بارزی از این اولیای الهی است.

اینک مواردی را در اینجا با هم می‌خوانیم:

الف) سخن امام به مهدی عباسی

مهدی، سومین خلیفه عباسی، در یک اقدام عوام فریبانه اعلام کرد که هر

آنچه در پیش رو دارید، فزاینده‌ای از تلاشها، پیامها و گفتارهای امام کاظم علیه السلام در زمینه صبر، مقاومت، قاطعیت، صلابت و صراحت لهجه در مقابل ستمگران و دشمنان است.

تلفیق عرفان و مبارزه

بسی تردید برای استواری و مقاومت در راه عقیده، پشتوانه‌ای قوی و نیرومند لازم است. طبق آموزه‌های قرآنی بهترین پشتوانه هر انسان حقیقت‌طلبی، اتکا به حضرت پروردگار است. و میانبرترین و نزدیک‌ترین راه در معرفت و قرب به حق، توجه به عبادت و معنویت است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»^۱ «از صبر و نماز یاری بجویید.»

حضرت کاظم علیه السلام با پیروی از این رهنمود و در مقابل نیروهای باطل، از صبر و بردباری و نماز و عبادت یاری می‌جست؛ «كَانَ يُحِبُّ اللَّيْلَ بِالسَّهْرِ إِلَى السَّحْرِ بِمُؤَاصَلَةِ الْإِسْتِغْفَارِ حَلِيفِ السَّجْدَةِ الطَّوِيلَةِ وَالِدُمُوعِ الْغَزِيرَةِ وَالْمُنَاجَاتِ الْكَثِيرَةِ وَالضَّرَاعَاتِ الْمُتَّصِلَةِ»^۲ آن حضرت شبها را تا سحر بیدار بود و شب‌زنده‌داریهایش

۱. بقره/۴۵.

۲. الانوار البهیه، ص ۲۰۵.

۳. جن/۱۳.

کسی که حقوقی بر گردن نظام حکومتی دارد، می تواند برای رسیدن به حق خود اقدام نماید. او در یک حرکت ظاهری مشغول ادای حقوق مردم شد. امام کاظم علیه السلام نیز خواستار اعاده حقوق خود شد. در آنجا گفتگوی ذیل میان خلیفه و پیشوای هفتم علیه السلام به وقوع پیوست:

- حقوق شما چیست؟
- فدک.

- محدوده فدک را مشخص کن تا به شما بازگردانم.

- حدّ اول آن، کوه احد، حدّ دوم عریش مصر، حدّ سوم سیف البحر (دریای خزر) و حدّ چهارم دومة الجندل [سرزمین عراق] است.

- همه اینها!

- آری!

خلیفه آن چنان ناراحت شد که آثار غضب در چهره اش پدیدار گشت، و با ناراحتی شدید گفت که مقدار زیادی است، باید بسیندیشم. امام کاظم علیه السلام با این سخن به او فهماند که حکومت حق امام کاظم علیه السلام است و زمام حکومت بر دنیای اسلام باید در

دست اهل بیت علیهم السلام باشد.^۱

ب) پیشوای دلها

روزی در کنار کعبه، هارون الرشید حضرت کاظم علیه السلام را ملاقات نمود و در ضمن سخنانی به امام علیه السلام گفت: آیا تو هستی که مردم مخفیانه با تو بیعت می کنند و تو را به رهبری خویش بر می گزینند؟ حضرت با کمال شهامت فرمود: «أَنَا إِمَامُ الْقُلُوبِ وَأَنْتَ إِمَامُ الْجُسُومِ؛ من بر دلهای مردم حکومت می کنم، و تو بر جسمهای آنان!»

ج) هشدار به متکبران

هارون، سلطان گردنکش و متکبری بود که خود را از همه چیز و همه کس بالاتر می دانست و حتی در خیال باطل خود بر ابرها می بالید و به وسعت حکومت خویش می نازید که: ای ابرها! ببارید که هر کجا قطرات بارانتان ببارد، چه شرق و چه غرب بر زمینهای تحت حکومت من خواهد بارید و خراج و مالیات آن سرزمین را به نزد من خواهند آورد.

زمانی پیشوای هفتم علیه السلام به کاخ

۱. رجوع شوه به اصول کافی، کتاب الحجّه، باب الفی والانفال.

قَوْمَهُمْ دَارَ الْنُّوَارِ؛^۲ «کسانی که نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را در محل تباهی فرود آوردند».^۳

(د) سلام بر تو ای پدر!

هارون وارد مدینه شد و به همراه جمع کثیری به حرم پیامبر ﷺ رفت. او در مقابل قبر شریف رسول خدا ﷺ ایستاد و با کمال افتخار چنین سلام داد: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ عَمِّ؛ سلام بر تو ای پسر عمو! در این هنگام، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که در میان اهل مدینه حضور داشت، نزدیک آمد و برای تحقیر خلیفه غاصب چنین سلام داد: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا آتَمَهُ؛ سلام بر تو ای رسول خدا! سلام بر تو ای پدر! در این حال، هارون از شدت خشم به خود پیچیده و دنیا در نظرش تیره و تار شد؛ چرا که حضرت کاظم علیه السلام به این وسیله شایستگی خود را برای جانشینی رسول خدا ﷺ و عدم لیاقت هارون بیان داشت.^۴

هارون رفته بود. هارون از او پرسید: این دنیا چیست؟ امام فرمود: این دنیا سرای فاسقان است. سپس با تلاوت آیه ۱۴۶ سوره اعراف به وی هشدار داد که: «سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعِقَابِ يُتَّخِذُوهُ سَبِيلًا»؛^۱ «به زودی از آیات خود دور خواهم نمود کسانی را که به ناحق در روی زمین ادعای بزرگی می کنند و اگر آنان هر آیه ای را ببینند، به آن ایمان نمی آورند و اگر راه رشد و کمال را ببینند، به سوی آن حرکت نمی کنند، ولی اگر راه ضلالت و گمراهی را ببینند، به سوی آن خواهند رفت.»

هارون پرسید: دنیا خانه کیست؟ حضرت فرمود: دنیا برای شیعیان ما مایه آرامش و برای دیگران آزمایش است.

در آخر این گفتگو، هارون با در ماندگی تمام پرسید: آیا ما کافریم؟ پیشوای هفتم علیه السلام پاسخ داد: نه، ولی چنان هستید که خداوند متعال فرموده است: «الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا

۱. اعراف/ ۱۴۶.

۲. ابراهیم/ ۲۸.

۳. سنن ابی یوسف، ج ۱، ص ۲۰۰.

۴. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۳۵.

ه) نامه‌ای از زندان

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام با اینکه مدتهای مدیدی را در زندانهای مختلف نظام طاغوتی هارون سپری کرد و در شکنجه گاههای مخوف، به دست شقی ترین مأموران سپرده شده بود، اما از گفتن سخن حق و نشر حقایق الهی لحظه‌ای باز نایستاد.

آن حضرت در فرصتهای مناسب گفتارهای بیدارگرانه و هشدارآمیز خود را به گوش سردمداران دنیاپرست نظام حکومتی رسانده، به ایفای نقش خطیر خویش در جامعه اسلامی پرداخت. امام در یکی از نامه‌های حماسی خویش که از زندان به کاخ هارون ارسال نمود، چنین نگاشت:

«ای هارون! هیچ روز سخت و پر محنتی بر من نمی‌گذرد، مگر اینکه روزی از راحتی و آسایش و رفاه تو کم می‌گردد؛ اما بدان که هر دو، رهسپار روزی هستیم که پایان ندارد و در آن روز، مفسدان و تبهکاران زیانکار و بیچاره خواهند بود.»^۱

ممکن است این پرسش به ذهن آید که امام هفتم علیه السلام با آن شرایط خفقان

چگونه نامه‌ها و سخنان خود را به سمع و نظر دیگران می‌رسانید؟

بررسی اوضاع تاریخی آن عصر نشان می‌دهد که اکثر زندانبانان و مأمورین آن پیشوای الهی با اندکی ارتباط و برخورد با ایشان، به حقیقت و معنویت امام پی برده و از هواخواهان و دلدادگان حضرتش می‌شدند و این مسئله سبب شده بود که گفته‌ها، نوشته‌ها و افکار و اندیشه و سیره حضرتش بر تاریخ پوشیده نماند.

داستان تحول روحی کنیز خوش سیمای هارون نمونه‌ای از این واقعیت است که در کتابهای معتبر تاریخی و روایی به طور مفصل آمده است.

ظلم ستیزی در رفتار

فرازهایی از رفتارهای روشنگرانه و ظلم ستیزانه حضرتش را در این زمینه می‌خوانیم:

رخنه در درون نظام

امام کاظم علیه السلام با تربیت افرادی شایسته، و تأثیرگذاری مثبت بر افکار

۱. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲.

منصوب شده بود. او علاوه بر رساندن پیامهای امام علیه السلام از داخل زندان به دوستان و شیعیان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام معجزات و کراماتی نیز از آن حضرت نقل می‌کرد که در بیداری برخی افراد تأثیر داشته است.^۱ حاکم ری و برخی از کارگزاران حکومتی نیز در شبکه نفوذی حضرت کاظم علیه السلام انجام وظیفه می‌کردند.

حمایت از مبارزان راه حق

حسین بن علی بن حسن المثنی بن الامام الحسن المجتبی علیه السلام معروف به «شهید فخر» از افرادی است که در زمان امامت حضرت کاظم علیه السلام بر اثر ستمهای فرماندار مدینه به علوین به ستوه آمد و بر علیه حکومت هادی عباسی به قیام مسلحانه روی آورد.

حسین قبل از قیام پرشور خویش، شبانه به محضر امام هفتم علیه السلام آمد و امام ضمن سفارشات به وی فرمود: تو شهید خواهی شد، ضربه‌ها را محکم و نیکو بزن! این مردم فاسق‌اند، و در ظاهر ایمان دارند و در

و اندیشه‌های برخی از کارگزاران حکومتی، از وجود آنان در پیشبرد اهداف الهی خویش سود می‌جست. علی بن یقظین از جمله عوامل نفوذی امام در نظام حکومتی هارون بود که تا مقام نخست‌وزیری راه یافته بود. او به لطف خداوند و یاری رهنمودهای امام علیه السلام و بصیرت و تیزهوشی خویش، کارهای مهمی را به نفع شیعیان انجام می‌داد.

یادآوری نظرات حضرت کاظم علیه السلام به طور غیر محسوس در جلسات داخلی هیأت حاکمه، گزارش اخبار داخلی و تصمیمات حکومت غاصب به امام هفتم علیه السلام، ارسال کمکهای مالی به امام و شیعیان، تشکیل گروههای حجّ از شیعیان بی بضاعت، و خدمات اجتماعی و اداری به یاران امام هفتم علیه السلام، برخی از دستاوردهای نفوذ علی بن یقظین در حکومت هارون بود.

مسیب بن زهیر نیز از شیعیان مخلصی بود که در ظاهر، در سمت جانشین سندی بن شاهک، به فرماندهی نیروهای نظامی هارون

۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۱۷۹.

باطن خود نفاق و شک را پنهان می‌سازند، **«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»**^۱.

بعد از شهادت حسین بن علی علیه السلام، و سایر شهدای فحّ، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند! حسین در حالی از دنیا رفت که مسلمان و نیکوکار و روزه‌دار و آمر به معروف و ناهی از منکر بود.»

جلوگیری از همکاری با طاغوت

آن حضرت اگر احساس می‌کرد کسانی که به نظام حکومتی داخل می‌شوند، نمی‌توانند به نفع اهل حق و شیعیان عمل نمایند، آنان را از همکاری با طاغوت نهی کرده، از عواقب وخیم آن بر حذر می‌داشت.

زیاد بن ابی سلمه از یاران امام کاظم علیه السلام بود، ولی بدون اطلاع آن حضرت در دستگاه خلافت عباسی مشغول به کار شده بود. او روزی به محضر امام هفتم علیه السلام آمد. حضرت از او پرسید: ای زیاد! آیا تو در امور دولتی اشتغال داری؟ گفت: بلی. امام فرمود: چرا با حکومت ستمگران همکاری می‌کنی و به شغل آزاد نمی‌پردازی؟ زیاد گفت: سرورم! مخارج من زیاد

است؛ چرا که من فردی اجتماعی هستم و خانام پر رفت و آمد است و افراد تحت تکفل دارم و هیچ‌گونه پشتوانهٔ اقتصادی هم ندارم. درآمد من منحصر به همین شغل دولتی است. امام کاظم علیه السلام فرمود: ای زیاد! اگر از کوه بلندی سقوط کنم و بدنم قطعه قطعه شود، در نزد من بهتر است از اینکه با ستمگران همراهی و همکاری نمایم، مگر اینکه غصه‌ای را از دل مؤمنی برطرف نموده، یا مؤمن گرفتاری را نجات داده، یا مؤمن بدهکاری را از زیر بار بدهی رها سازم.^۲

صفوان بن مهران جمّال یکی دیگر از دوستان امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌باشد. او شترهای متعددی داشت و آنان را در اختیار کاروانهای تجارتي و زیارتي قرار داده و از اجارهٔ آنان امرار معاش می‌کرد. او می‌گوید: روزی امام هفتم علیه السلام را زیارت کردم. امام به من فرمود: صفوان تمام کارها و رفتار تو مورد پسند

۱. مقاتل الطالبيين، ص ۴۴۹.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۱۱۰.

رسوا سازی یاران طاغوت

آن حضرت با اینکه بسیار صبور و بردبار بود و به خاطر کظم غیظ و فرو خوردن خشم خود به «کاظم» معروف شده بود، اما در مقابل افراد جسوری که می‌خواستند برای اربابان ستمگر خود خوش خدمتی کنند و پاره‌ای از گلیم خویش فراتر نهند و به حریم مقدس امامت و ولایت تعرض روا دارند، هیچ‌گونه امان نمی‌داد و با اراده قاطع و با صلابت کامل برخورد می‌کرد و هم‌فکران آنان را تا ابد پشیمان می‌نمود.

علی بن یقطین می‌گوید: هارون الرشید مرد ساحری را دعوت کرده بود تا در جلسه‌ای با حضور خلیفه و دیگران با کارهای سحرآمیز و خارق‌العاده خویش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را خوار و شرم‌زده سازد. هنگامی که غذا را آوردند، آن مرد ساحر با طرفند خاص خویش جادویی را به کار برد که وقتی خادم امام علیه السلام می‌خواست برای حضرت کاظم علیه السلام

ماس، جز یک عمل تو! عرضه داشتم: فدایت شوم کدام عمل؟ فرمود: شترانت را به این مرد ستمگر [هارون] کرایه داده‌ای. عرض کردم: به خدا سوگند! من آن را برای فسق و فجور و شکار و لهو کرایه نداده‌ام، بلکه برای زیارت بیت الله اجاره داده‌ام. من هیچ‌گونه علاقه‌ای به آن مرد ندارم و غلامان خود را به همراه کاروان زیارتی هارون فرستاده‌ام تا به غیر از عمل حج در کار دیگری به کار گرفته نشوند.

امام فرمود: ای صفوان! آیا کرایه تو هنوز به عهده آنان هست یا پرداخته‌اند؟ گفتم: بلی، هنوز کرایه نگرفته‌ام. فرمود: صفوان! آیا دوست داری که هارون و یارانش تا زمانی که کرایه‌ات را نپرداخته‌اند، زنده بمانند تا برگشته و بدهی تو را بپردازند؟ گفتم: بلی. امام کاظم فرمود: «فَمَنْ أَحَبَّ بَقَاءَهُمْ فَهُوَ مِنْهُمْ وَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ كَانَ وَرَدَ النَّارِ»^۱ هر کس بقای ستمگران را [و لو چند روزی] دوست داشته باشد، از آنان محسوب می‌شود و هر کس از آنان محسوب شود، داخل آتش [جهنم]

خواهد شد.»

۱. معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۱۳۳.

احیای فرهنگ عاشورا

زنده نگه داشتن یاد و نام امام حسین علیه السلام و حماسه عاشورا به عنوان نماد مقاومت اهل بیت علیهم السلام در برابر جبهه کفر و نفاق و مقابله با طغیان و ستمگری، یکی از مهم ترین دغدغه های امامان معصوم علیهم السلام بوده است. آن بزرگواران می کوشیدند تا قیام جاویدان عاشورا زنده بماند و پیام پایداری و استواری اهل حق در مقابل باطل در بلندای تاریخ با نام مقدس حضرت امام حسین علیه السلام طنین انداز شود.

از شیوه هایی که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام برای رساندن پیام استواری و مقاومت از آن بهره می برد، تداوم بخشیدن و زنده نگه داشتن یاد و خاطره جد بزرگوارش حضرت سید الشهداء علیه السلام بود.

روایت ذیل بیانگر این حقیقت تاریخی است:

محدث نوری می نویسد: منصور دوانیقی در عید نوروز امام را مجبور

نان بردارد و نزد حضرتش بگذارد، نان از دست او می پرید و دور می شد. هارون از این عمل ساحر آن چنان خوشحال شده و به وجد آمده بود که در پوست خود نمی گنجید و به شدت می خندید. امام وقتی احساس کرد که این نقشه برای اهانت به حجت خدا طراحسی شده است، با صلابت و قاطعیت تمام سر مبارک خویش را بلند کرده و به عکس شیری که روی پرده کشیده شده بود اشاره نمود که: «یا آسَد اللهُ خُذْ عَدُوَّ اللهِ؛ ای شیر خدا بگیر دشمن خدا را!»

آن تصویر به صورت شیر درنده ای مجسم شد و در یک لحظه آن مرد ساحر را درید و به کام مرگ فرستاد و سپس به جای خود برگشت. هارون نیز از ترس غش کرد و به رو افتاد. هنگامی که به هوش آمد از امام استدعا کرد که آن مرد را دوباره زنده کند و از شکم شیر بیرون آورد. امام فرمود: اگر عصای حضرت موسی علیه السلام ریسمانها و سایر لوازم ساحران را برگردانده بود، این تصویر نیز آن مرد را که بلعیده برمی گرداند.^۱

کرد که در مجلس عمومی بنشیند و مردم برای عرض تبریک به محضرش بیایند و هدایا و تحفه‌ها را به حضور آن حضرت بیاورند.

امام به ناچار در آن مجلس نشست و فرمانداران و فرماندهان و امرای لشکری و کشوری و عموم مردم برای تهنیت می‌آمدند و هدایا و تحفه‌های فراوانی می‌آوردند و خادم منصور همه هدایا را ثبت می‌کرد. آخرین فردی که به حضور امام آمد، پیرمردی سالمند بود که به امام عرضه داشت: ای پسر دختر رسول خدا ﷺ! من مرد فقیری هستم که از مال دنیا بی‌بهره‌ام، اما سه بیت شعری را که جدم در رثای جدّتان حضرت حسین بن علی علیه السلام سروده، به خدمتتان تقدیم می‌کنم:

عَجِبْتُ لِمَضْجُولِ عَلَاكَ فِرْنُدُهُ
يَوْمَ الْهَيْبِاجِ وَقَدْ عَلَاكَ غُبَارُ
یا ابا عبدالله! من [از دشمنان تو تعجب نمی‌کنم که چرا تو را کشتند، بلکه] تعجب می‌کنم از شمشیری که بر بدن نازنین تو در روز عاشورا فرود آمد، در حالی که غبار کربلا بر بدن تو

نشسته بود.

وَلَا نَهُمُ نَفَذَتْكَ دُونَ حَرَائِرِ

يَدْعُونَ جَدَّكَ وَالذَّمُوعُ غُرَايِرِ

من شگفت زده هستم از آن تیرهایی که بر بدنت فرورفتند، در حالی که خانواده‌ات با چشمان اشکبار قتل تو را نظاره کرده و جدّت را صدا می‌زدند.

إِلَّا تَقْضَى السَّهَامُ وَعَاقِبَهَا

عَنْ جِسْمِكَ الْإِجْلَالُ وَالْإِكْبَارُ

یا ابا عبدالله! چرا بزرگی و جلالت تو مانع نشد از اینکه تیرها بر بدنت اصابت کنند و آن جسم پاک را مجروح نمایند!

امام فرمود: احسنت! بارک الله فیک! هدیه‌ات را پذیرفتم، بفرما بنشین! آن‌گاه به خادم گفت: از منصور بپرس در مورد این همه هدایا چه تصمیمی دارد؟ منصور گفت: همه آنها را به حضرت کاظم علیه السلام بخشیدم، هر طور دوست دارد مصرف کند. امام نیز تمام آن تحفه‌ها را به آن پیرمرد شیعی که زیباترین اشعار را در مرثیه امام حسین علیه السلام خوانده بود، بخشید و

از این وضعیت شدیداً ناراحت بود، آن خادم را صدا کرد و پرسید: آیا صاحب این خانه آزاد است یا بنده؟ او گفت: البته که آزاد است. امام فرمود: «لَوْ كَانَ عَبْدًا لَخَافَ مِنْ مَوْلَاهُ»؛ [راست می‌گویی] اگر او بنده بود، از مولای خود واهمه داشت.»

خادم به خانه برگشت و صاحب منزل که بُشر بود و در کنار سفره شراب با رفقاییش نشسته بود، پرسید: در بیرون منزل با که صحبت می‌کردی؟ و او سخنان امام را بیان کرد.

کلمات حیات بخش امام علیه السلام آن چنان در اعماق قلب بُشر تأثیر گذاشت که با پای برهنه بیرون دوید و خود را به امام رسانیده و از محضرش عذر خواسته، به دست آن حضرت توبه کرد و بعد از آن، به بُشر حافی موسوم شد و به مقامات عالی معنوی نائل گردید.^۲

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۸۶.

۲. منهاج الکرامه، ص ۶۵.

او را تشویق نمود.^۱ امام علیه السلام به این وسیله، از شاعران و احیاگران حماسه عاشورا تجلیل نمود و پیام پایداری اهل بیت علیهم السلام را که در حرکت انقلابی امام حسین علیه السلام جلوه گر شده بود، علنی ساخت.

مقابله با منکرات

امام هفتم علیه السلام افزون بر تلاشها و مقاومتهایی که در مقابل جبّاران و حاکمان ستمگر از خود نشان می‌داد، با صبر و بردباری تمام به منکرات و مفسد اجتماعی در سطح جامعه نیز توجه داشت و با شیوه‌هایی مناسب با آنان مقابله می‌کرد. علامه حلی در کتاب شریف منهاج الکرامه داستانی را نقل کرده است که نشانگر ایستادگی امام هفتم علیه السلام در برابر مفسد رائج و ناهنجاریهای دینی و اخلاقی بوده است:

«آن روز حضرت از کوچه‌های بغداد عبور می‌کرد و صدای موسیقی از منزل یکی از اشراف ساکن آنجا، تمام کوچه را پر کرده بود. در آن حال، یکی از خدمت‌گزاران همان خانه برای کاری به بیرون منزل آمد. امام کاظم علیه السلام